گزارش

جواد محرمی

مشکل نام فیلم‌هاست یا فیلمنامه‌ها؟!

وزیر فرهنگ و ارشاد اسلامی هفته گذشته در دهمین جلسه شورای هماهنگی پاسداشت زبان فارسی که با حضور غلامعلی حداد عادل، رئیس فرهنگستان زبان و ادب فارسی برگزار شد از اجباری کردن استفاده از عناوین فارسی برای فیلم‌های سینمایی سخن گفت. اظهارنظری که به‌طور عادی به فقدان بن‌مایه‌های کارشناسی متهم شد.

دفاع از زبان و ادبیات فارسی و تقویت آن موضوعی است که به‌طور عادی باید یک خواسته ملی باشد؛ چراکه زبان فارسی میراث بزرگ ملت ایران است و باید از آن پاسداری کرد، اما چگونگی رسیدن به این مقصود نیز مسئله مهمی است. اینکه مدیران فرهنگی ما چقدر به مسئله تقویت زبان فارسی نگاهی کارشناسانه و عمیق دارند، خود می‌تواند موضوع یک تحلیل و بررسی باشد. اظهارنظر اخیر مهم‌ترین مقام فرهنگی کشور درباره لزوم استفاده از واژه‌های فارسی اما نشان می‌دهد روش‌ها و رویکردها برای تقویت زبان فارسی آنطور که باید و شاید عمق ندارد.

سیدعباس صالحی در بخشی از صحبت‌های خود در جلسه شورای هماهنگی پاسداشت زبان فارسی با تأکید بر اینکه در استفاده از اسامی، باید زبان فارسی مورد توجه باشد، گفت: در نامگذاری اسامی فیلم‌های سینمایی تأکید کرده‌ایم که حتماً باید از اسامی فارسی استفاده شود.

همین یک جمله که تیتر خبرگزاری‌های مختلف هم شد، باعث واکنش‌های گسترده‌ای از جمله برخی نمایندگان مجلس گردید.

از جمله این افراد نماینده میاندوآب در مجلس بود که با انتشار مطلبی در صفحه رسمی توییترش، اجبار و الزام به نامگذاری فیلم‌های تولید داخل به اسامی فارسی را در تضاد با اصول ۱۵ و ۱۹ قانون اساسی دانست و این اقدام را تضعیف وحدت ملی خطاب کرد.

مهدی عیسی‌زاده، رئیس کمیسیون اجتماعی مجلس در توییتی نوشت «درد امروز جامعه ایران اسلامی نامگذاری فیلم به اسامی فارسی نیست. اجبار و الزام به نامگذاری فیلم‌های تولید داخل به اسامی فارسی ضمن اینکه در تضاد با اصول ۱۵ و ۱۹ قانون اساسی است، کاملاً در راستای تضعیف وحدت ملی است. ایران سرزمینی است که رنگین کمانی از اقوام غیور، باوفا، ولایتمدار و ایثارگر و فرهنگ‌ساز است که به این آب و خاک عشق می‌ورزند.»

■ سابقه فیلم‌هایی که نام فارسی ندارند

نماینده شهرستان میاندوآب تنها از یک بعد به ایراد سخن وزیر ارشاد پرداخته بود. اینکه فارسی به‌عنوان زبان ملی ایرانیان قرار نیست جنبه‌ای تحمیلی داشته باشد و اقوام مختلف در ایران ممکن است به زبان‌های مختلف صحبت کنند و هر فیلمسازی ممکن است برای نامگذاری فیلمش از واژه‌ای استفاده کند که لزوماً ریشه‌اش فارسی نیست، کمااینکه تا به حال در سینمای ایران آثار زیادی با عناوین ترکی، بلوچی، عربی یا ترکمنی ساخته شده و هیچکس هم ایرادی به آن نگرفته است. برای مثال سه سال پیش در جشنواره فجر فیلم تحسین شده «ائو» حضور داشت که اصلاً تکلم بازیگران و دیالوگ‌های آن به زبان آذری بود و عنوان فیلم هم واژه‌ای ترکی انتخاب شده بود که در فارسی به معنای خانه است. فیلم به شدت مورد توجه قرار گرفت و در جشنواره‌های مختلف خارجی نیز با استقبال مواجه شد یا به‌عنوان مثال سال‌ها پیش فیلم‌های دمرل و ساوالان ساخته مرحوم یدالله صمدی با موضوع زیست بخشی از جامعه ایرانی در آذربایجان ساخته شده است و اسامی کاملاً آذری دارد. سال پیش فیلم آتابای ساخته نیکی کریمی نیز با همین سیاق در جشنواره فجر فجر حضور داشت.

■ آیا مشکل سینمای ایران نام فیلم‌هاست؟

نکته دیگری که دراین‌باره وجود دارد این است که آیا اساساً مشکل سینمای ایران نامگذاری فیلم‌های آن است یا محتوا و کیفیت نامطلوب آنها؟ یعنی وزیر محترم ارشاد به جای اینکه نسبت به متن و اصل موضوع که محتوای ضعیف آثار سینمایی است، حساسیت نشان بدهند، به مسئله‌ای که اساساً ایراد فیلم‌ها نیست دست گذاشته‌اند و فکر هم کرده‌اند که حرف مهمی زده‌اند و قرار است لابد گام بلندی در راستای تقویت فرهنگ ایرانی بردارند. جالب است که ما در ادبیات سینمایی کشور واژه‌ای داریم به نام فیلمفارسی که به آثاری با محتوای بی‌کیفیت گفته می‌شود و یک جریان در سینمای ایران از پیش از انقلاب است که متأسفانه پس از انقلاب هم ادامه پیدا کرده است، اما آقای وزیر تا به حال حتی یکبار هم نسبت به نگرانی‌ها از محتوا و کیفیت ضعیف آثار سینمایی نه‌تنها سخنی به میان نیاورده‌اند، بلکه گویا اساساً قائل به وجود این ضعف در سینمای ایران نیستند. این یا از روی بی‌خبری است یا نوعی سیاست مدیریتی برای سرپوش گذاشتن روی وضعیت نه‌چندان مطلوب آثار سینمایی است که هر کدام باشد قابل نقد است.

> در ادبیات سینمایی کشور واژه‌ای داریم به نام فیلمفارسی که به آثاری با محتوای بی‌کیفیت گفته می‌شود و یک جریان در سینمای ایران از پیش از انقلاب است که متأسفانه پس از انقلاب هم ادامه پیدا کرده است، اما آقای وزیر تا به حال حتی یکبار هم نسبت به نگرانی‌ها از محتوا و کیفیت ضعیف آثار سینمایی نه‌تنها سخنی به‌میان نیاورده‌اند، بلکه گویا اساساً قائل به‌وجود این ضعف در سینمای ایران نیستند

محدثه واعظی‌پور، خبرنگار و نویسنده سینمایی دراین‌باره می‌نویسد: با وجود بحران مخاطب، تعطیلی طولانی مدت سینماها در سالی که کرونا مانع از رونق سالن‌های سینما و تئاتر بوده، مشکلات معیشتی بخشی از هنرمندان سینما و تئاتر و ورشکستگی سینمایی که بسیار وامدار و محتاج حمایت‌های مادی و معنوی دولت بوده است، طرح موضوع اجبار انتخاب نام فارسی برای فیلم‌های سینمایی، بیشتر کارکرد خبری دارد و احتمالاً دستاوردی برای سینمای ایران نخواهد داشت. مردادماه سال گذشته به دستور سازمان سینمایی نام فیلم سینمایی «لابیرنت» ساخته امیرحسین ترابی به «هزارتو» تغییر کرد. این تغییر، بدون سر و صدا و حاشیه بود و به فیلم هم لطمه نمی‌زد؛ چراکه عنوان «هزارتو» با مضمون فیلم همخوانی داشت، اما حتی اگر فیلم با همان نام قبلی هم روی پرده می‌رفت، مشکلی نداشت یا به واژه و تعبیری غیراخلاقی یا نامتناسب با فرهنگ ایرانی اشاره نمی‌کرد. پس اجبار استفاده از نام فارسی، ابتکاری تازه نیست و قبلاً هم تلاش‌هایی برای آن شده و رسانه‌ای شدن آن در مقطع کنونی، کمکی به سینمای ایران یا زبان فارسی قلمداد نمی‌شود. کاش وزیر ارشاد بیش از آنکه به دنبال احیای زبان فارسی از طریق دستوری باشد، به این فکر می‌کرد که احیای فیلمفارسی، کپی‌برداری از فیلم‌های سطح پایین هندی یا سریال‌های پیش پاافتاده ترکی و تقویت سینمای تجاری و مبتذل به بهانه درآمدزایی و کسب سود خطرناک‌تر است یا استفاده از عناوین غیرفارسی برای فیلم‌ها؟ نیت سیدعباس صالحی، وزیر فرهنگ و ارشاد اسلامی برای حمایت از زبان فارسی خیر است، اما کاش او به دنبال راهکارهای عملی و واقعی برای بهتر شدن وضعیت تولید، پخش و اکران فیلم‌ها باشد، نه شیوه‌های دستوری که با تغییر مدیریت‌ها و دولت‌ها به خاطره‌ها می‌پیوندند.

کتاب

سعید تشکری: ادبیات رضوی به جای اینکه جریان باشد، جرقه است

سعید تشکری با اشاره به اینکه استعدادی از جشنواره بین‌المللی کتاب سال رضوی بیرون نیامد به این نکته اشاره کرد که نویسندگانی که در حوزه ادبیات رضوی اثری خلق می‌کنند به واسطه علاقه خودشان است.

سعید تشکری، نویسنده، کارگردان و رمان‌نویس درباره انعکاس زندگی و شهادت امام رضا(ع) در ادبیات داستانی ما به ایبنا گفت: بسیاری از نویسندگان ادبیات رضوی هنگامی که یک یا دو اثر در این زمینه تولید می‌کنند، به دلیل تنها بودن سراغ حوزه‌های دیگری می‌روند، به همین علت ادبیات رضوی به جای اینکه جریان باشد، جرقه است.

این نویسنده عنوان کرد: من فکر می‌کنم اگر بحث جدی در باب چگونگی شکل‌گیری «ادبیات رضوی» صورت بگیرد در آن زمان است که می‌توانیم به جایگاه این نوع ادبیات بپردازیم. در دهه ۶۰ نویسندگانی پیدا شدند که به رونویسی و بازنویسی حکایات و روایاتی پرداختند که از امام هشتم وجود داشت و جزو آثاری بود که بسیار منتشر می‌شد. این روند در دو حوزه به همین شکل ادامه پیدا کرد؛ یعنی یک شکل به واقع تصویری و نمایشی در قالب هنرهای نمایشی و یک قالب نیز به صورت ادبیات مکتوب در قالب همین چیزی که عرض کردم.

او با اشاره به اینکه در دهه ۷۰ تصمیم گرفته که به جای تاریخ رضوی به ادبیات و داستان رضوی نگاه کند، گفت: از این جهت که ببینم به چه صورت می‌توان خود را وقف کرد تا این نوع ادبیات را به جامعه ادبی پیشنهاد داد و جامعه ادبی احساس کند که جای این فضا بسیار خالی است. اولین اتفاقی که افتاد بنده اثری را با عنوان «هفت دریا شبنمی» نوشتم که در ارتباط با یکی از لوکیشن‌های حرم است؛ پس از آن نیز «بارِ باران» را که درباره ساخت مسجد گوهرشاد بود، به نگارش درآوردم. این اثر برنده رمان برتر جشنواره ادبیات داستانی شهیدغنی‌پور، برنده کتاب برتر سال رضوی و برنده جایزه کتاب سال شد.

وی افزود: «ولادت» و «غریب، قریب» نیز از دیگر رمان‌های بنده در این حوزه بود که تأثیری بر برخی از نویسندگانی گذاشت که علاقه‌مند بودند در این فضا کار کنند؛ ما تقریباً مجموعه‌ای از افراد شدیم که نه به صورت سازمانی یا سفارشی، بلکه به شکل شخصی شروع به خلق این نوع ادبیات کردیم.

این نویسنده همچنین عنوان کرد: متأسفانه بزرگ‌ترین مشکل این است که این افراد هنوز هم تنها هستند و آثاری که خلق می‌کنند به واسطه علاقه خودشان است؛ منظورم این است که تولید جریان‌سازی به آن معنا شکل نمی‌گیرد. از این رو بسیاری از نویسندگان ادبیات رضوی هنگامی که یک یا دو اثر در این زمینه تولید می‌کنند، به دلیل تنها بودن سراغ حوزه‌های دیگری می‌روند؛ به همین علت ادبیات رضوی به جای اینکه جریان باشد، جرقه است.

نویسنده «اوسنه گوهرشاد» ضمن بیان اینکه حدود ۱۰ دوره است که جشنواره بین‌المللی کتاب سال رضوی در حال برگزاری است، اما از دل آن استعدادی بیرون نیامده است، عنوان کرد: برخی از ناشران همچون به‌نشر شروع به پیگیری این جریان کردند، ولی باز هم آن شکل جریان‌ساز رخ نداد. به واقع جریان‌سازی که می‌خواهد در حوزه ادبیات صورت بگیرد، حاصل کار فردی هنرمندان است نه حاصل جمع‌گرایی. سازمان‌ها و ارگان‌ها باید از این کار حمایت کنند تا تبدیل به یک جریان شود.

وی افزود: همچنین افراد زیادی در بخش‌های مختلف کشور آثاری را در زمینه ادبیات رضوی خلق کردند، ولی ما باغ‌موزه یا کتابخانه‌ای نداریم که مخاطبان علاقه‌مند همه آثار این حوزه را با تنوع آن در یک محیط ببینند یا روی این تعدد و تنوع کار شده و رسانه‌ای شود، چون این ماجرا خود عقیم مانده و تبدیل به جریان نیز نشده است.

تشکری درباره واقعیت داشتن و مستند بودن آثاری که در زمینه ادبیات‌رضوی به نگارش درآمده و منتشر می‌شوند،

گفت: تاریخ اصلاً ادبیات نیست، من معنی رمان تاریخی را درک نمی‌کنم؛ یعنی کار تاریخ به اضافه ادبیات اشتباه بوده و ادبیات به اضافه تاریخ است. یعنی نویسنده مستندات را از یک موضوعی انتخاب می‌کند و قبل و بعدی برای آن طراحی می‌کند تا داستان از آن قالب صرف مستند خارج شود، در عین اینکه مستند را حفظ می‌کند، قبل و بعد دراماتیک نیز به آن می‌افزاید.

نویسنده «آبی‌ها» عنوان کرد: نمونه مشخص این امر در ادبیات دنیا می‌توان کار هوگو، داستایوفسکی و امانوئل اشمیت را مثال زد که اکثراً آثار دینی هستند، اما قبل و بعدی برای آنها طراحی شده است؛ یعنی اگر «انجیل‌های من» امانوئل اشمیت را بخوانید با خود انجیل تفاوت چندانی ندارد، تنها قبل و بعد آن مهم است که داستان را جذاب کرده است. ما در حقیقت باید در حوزه ادبیات داستانی به چنین موضوعیتی برسیم.

او ضمن اشاره به اینکه اصولاً در آثار سینمایی و سریال‌ها مانع‌هایی برای نمایش معصومین وجود دارد، اظهار کرد: ولی در ادبیات چنین نیست و نویسنده فضایی را به وجود می‌آورد که مخاطب می‌تواند هرگونه تخیلی را نسبت به آن منظره و واقعه‌ای که نویسنده ساخته است به وجود آورد. این کار راه قبل و بعد گذاشتن و فنی ادبیات و به واقع پیشنهاد ادبیات به تاریخ است.

تشکری همچنین بیان کرد: وقتی وارد مستندات می‌شویم، ویژگی‌های منحصربه‌فردی دارند که اگر تکه شوند و ما بین این تکه‌ها ادبیات وارد شود، خود تاریخ خورد شده و تبدیل به ادبیات داستانی می‌شود. نویسنده مستندات تاریخی را گرفته و آنها را دراماتیک می‌کند تا تولید ادبیات کرده و مخاطب احساس کند در حال خواندن رمانی با شاکله دینی و رضوی است.

نویسنده «موقف» با بیان اینکه هنوز موارد و داستان‌هایی وجود دارد که می‌توان با استفاده از آنها اثری در زمینه ادبیات رضوی خلق کرد، گفت: دوستان ما در ادبیات نمایشی نیز بسیار به ادبیات رضوی و داستان زندگی و شهادت امام رضا (ع) پرداخته‌اند، اما مشکل اصلی عدم حمایت و پشتیبانی است. یعنی نویسنده دراماتیک نمایشنامه‌ای می‌نویسد و کسی چون من که نویسنده حرفه‌ای است، آن را منتشر می‌کند و برخی دیگر امکان انتشار آثار خود را ندارند و بیشتر برای صحنه می‌نویسند.

سعید تشکری در پایان گفت: حدود هزار و ۸۰۰ گروه، نمایش «هفت دریا شبنمی» را اجرا کردند. به این دلیل که تنها یک ناشر خوب آن را منتشر کرده و به خوبی هم توزیع شده بود؛ یعنی تا تصمیم نگیریم در حوزه فرهنگ رضوی به قصد خدمت، در سال حداقل یک اثر را تولید کنیم و به صورت نذرگونه آن را پشتیبانی نکنیم یا تلویزیون در روز شهادت یا تولد امام هشتم به صورت تشویق‌گونه به این آثار نگاه کند و از آن حمایت کند، اتفاقی رخ نمی‌دهد و جریانی صورت نمی‌گیرد.

نگارگری

استاد فرشچیان: چهره امام رضا (ع) را دیدم و نقاشی کردم!

استاد فرشچیان می‌گوید: سال ۵۹ برای عمل قلب به امریکا رفته بودم... آنجا برای طولانی مدت در هتل بودم و تصمیم گرفتم تابلوی «ضامن آهو» را بکشم. به قسمت‌های چهره مبارک امام رضا(ع) که رسیدم، به دلم افتاد که تمثال حضرت را بکشم.

■■■

تابلوی «ضامن آهو» در سال ۱۳۵۸ توسط استاد فرشچیان خلق شده و تکنیک مورد استفاده در آن اکریلیک است. در این اثر همه خطوط و نقوش تابلو و عناصر آن متوجه حضرت ثامن‌الحجج (ع) است که در سمت راست بالای تابلو در هاله‌ای از نور قرار دارد و با وجود اینکه نقاشان بزرگ نور را در صورت قدسیان ترسیم می‌کنند، در این اثر علاوه بر صورت، نور در تمام بدن امام رضا (ع) ساری و جاری است. تمام منحنی‌های تابلوی «ضامن آهو» به سوی امام هشتم(ع) ختم می‌شوند و پرسوناژ امام از لحاظ رنگ و فرم طوری قرار گرفته که در فراز بوده و باقی عناصر در فرود است، اما ماجرای خلق این تابلوی چشم‌نواز چیست؟

سیدعلیرضا ذاکری، طراح گرافیک و نقاش پیشکسوت دراین‌باره خاطره‌اش از حضور استاد محمود فرشچیان (سال ۱۳۷۵ در مشهد) را در گفت‌وگو با فارس نقل کرده که بدین شرح است:

اواخر خردادماه سال ۱۳۷۵، یک روز آقای مرحوم مهدیزاده که از دوستان و رئیس انجمن خوشنویسان استان خراسان بود، به من گفتند عصر پنجشنبه در مراسمی تقریباً خصوصی استاد فرشچیان به همراه الهی قمشه‌ای حضور دارند، شما هم خواستید تشریف بیاورید! من آن ایام که ۲۸ سن داشتم، می‌دانستم دیدار با استاد فرشچیان چقدر مغتنم است، بنابراین بعدازظهر آن پنج‌شنبه با اشتیاق کامل برای دیدن استاد فرشچیان به ساختمانی در بلوار مدرس مشهد رفتم که مراسم در آنجا برگزار می‌شد.

آنجا با آقای مهدیزاده همراه بودم. در سالنی تعداد صندلی چیده شده بود و استاد فرشچیان پشت تریبون رفتند! من از همان ابتدا در ذهنم بود دو پرسش از استاد فرشچیان داشته باشم. روی کاغذی کوچک دو سؤالم را نوشتم و دادم که به استاد بدهند. آقای مهدیزاده آرام از من پرسیدند چیز بدی که ننوشتی؟! به ایشان اطمینان دادم که نگران نباشند. استاد وقتی کاغذ را گرفتند، عینکشان را زدند و کاغذ را خواندند. بلافاصله پرسیدند این سؤالات را چه کسی پرسیده است؟ من که اواسط جمعیت بودم، گفتم من پرسیدم استاد. ایشان گفتند بیا اینجا! از جا بلند شدم. نگاه نگران آقای مهدیزاده را دیدم و لبخندی زدم و رفتم پشت تریبون نزد استاد. استاد سلام کردند و گفتند خودت را معرفی کن، چه کسی هستی و سؤالات را خودت بخوان.

من آرامش کامل داشتم و نگران نبودم. گفتم فلانی هستم؛ طراح و نقاش و دبیر هنری روزنامه قدس و سؤالاتم را خواندم. سؤالاتم این بود: استاد فرشچیان، همیشه مرسوم بوده که مینیاتوریست‌ها در آثار خود چهره اهل بیت را با نور یا پوشیه نشان می‌دادند. شما چهره حضرت رضا (ع) را از کجا دیدید و در تابلوی ضامن آهو ترسیم کردید؟ سؤال دوم هم این بود که چرا در آثار شما از موضوعات روز مثل دفاع‌مقدس کمتر دیده می‌شود؟

استاد تشکر کردند و گفتند شما بفرمایید بنشینید. سپس گفتند: ببینید ایشان روزنامه‌نگار است و سؤالی پرسیده و پاسخشان را می‌دهم و خدای ناکرده قصد تعریف از خود ندارم. استاد با حالی خاص که کم‌کم می‌شد قطرات درشت اشک را دید که از گوشه چشم‌شان جاری می‌شود، شروع کردند و گفتند که سال ۵۸ برای عمل قلب به امریکا رفته بودم. دکترها اصرار داشتند که حتماً عمل قلب انجام دهم و چندین نوبت آزمایش گرفتند و من در این فواصل متوسل بودم به امام هشتم که «آقا کمکم بفرمایین.» در آخرین آزمایش قبل از عمل که باید انجام می‌شد، دکترها شگفت‌زده من را خواستند و گفتند که شما طی این مدت نزد کدام دکتر دیگر رفته‌ای و خود را مداوا کردی؟! هر چه به دکترها گفتم من جایی نرفتم، شما چه می‌گویید؟ آنها باور نمی‌کردند و به من گفتند که قلب شما کامل سالم است و نیازی به عمل ندارد. شما درمان شده‌اید!

استاد با حال خاصی گفتند که به دکترها گفتم من نزد دکتر اصلی رفته‌ام! استاد با حال منقلب ادامه دادند که پس از این اتفاق در همانجا که برای طولانی‌مدت در هتل بودم، تصمیم گرفتم تابلوی «ضامن آهو» را بکشم. تابلو شش ماه طول کشید. وقتی به قسمت‌های چهره مبارک حضرت امام رضا (ع) که رسید، به دلم افتاد که تمثال حضرت را بکشم، لذا متوسل شدم و همان شب در خواب صورت مبارک حضرت را دیدم و ایشان با مهربانی فرمودند من را ببین و بکش!

استاد گفتند وقتی بیدار شدم، چیزی از چهره مبارک حضرت در ذهنم نمانده بود. مجدد متوسل شدم و باز هم در شب دوم حضرت تشریف آوردند و این اتفاق تا سه شب تکرار شد و این افتخار را داشتم که چهره حضرت را در نور بکشم. استاد تأکید کردند که حالت کمرنگ و نوری که در صورت حضرت در تابلو است با رنگ و قلم‌مویی طراحی شده و از ابزار ایربراش استفاده نکردم!

استاد درخصوص پرسش دومم هم گفتند که چند تابلو آماده انتشار دارند که رزمندگان را در آن آثار طراحی کرده‌اند.

■ تابلوی «ضامن آهو» نسخه دوم هم دارد

استاد فرشچیان اثر دیگری هم تحت‌عنوان «ضامن آهو ۲» در سال ۱۳۸۹ خلق کرده و به موزه آستان قدس رضوی اهدا کرده است. در این تابلوی چشم‌نواز، حضرت رضا(ع) در هاله‌ای از نور نشان داده شده است و در کانون و مرکز اصلی اثر، آهوانی قرار دارند که به این امام همام پناهنده شده‌اند. صیاد یا همان شکارچی، نادم و پشیمان، کمان را با زانوان، شکسته و در حالت تعظیم و تکریم به امام هشتم(ع) است.

دومین تابلوی نگارگری ضامن آهو برخلاف اثر نخست، افقی ترسیم شده و ابعاد آن ۸۰ در ۱۰۰ سانتی‌متر روی مقوای بدون اسید با تکنیک اکریلیک خلق شده است.

اکثر آثار استاد فرشچیان به حرم مطهر امام رضا(ع) اهدا شده است و در موزه آستان قدس رضوی نگهداری می‌شود. او به صراحت اعلام کرده که تاکنون برای هیچ‌یک از آثار مذهبی‌اش پولی دریافت نکرده است.

آخرین تابلویی که از این استاد چیره‌دست نگارگری رونمایی شده، «عرش بر زمین (گودی قتلگاه)» است که آبان‌ماه ۱۳۹۶ با حضور تولیت وقت آستان قدس‌رضوی در موزه قرآن و نفایس این آستان رونمایی شد.

■ دستمزد استاد فرشچیان برای طراحی ضریح امام رضا(ع)؟!

استاد فرشچیان در کنار نگارگری، در طراحی ضریح متبرک ائمه معصومین(ع) هم فعالیت دارد و طراحی ضریح‌های جدید امام رضا(ع) و حضرت سیدالشهدا(ع) محصول ذوق، قریحه و معنویت اوست. طراحی و نظارت بر ساخت ضریح جدید حضرت عبدالعظیم(ع) جدیدترین مشغولیت این استاد ۹۱ ساله است. او در مصاحبه‌ای اعلام کرد: وقتی طراحی ضریح تمام شد، یک تسبیح صددانه یاقوت احمر بسیار زیبا آوردند و گفتند، چون پول نگرفتی، این را به عنوان هدیه بپذیر. گفتم من باید پول بدهم به امام رضا(ع) که این منت را بر من گذاشته‌اند که ضریحشان را طراحی کرده‌ام. لطفاً این تسبیح را به من ندهید، چون اگر مجبور شوم بپذیرم، آن را می‌بوسم و می‌برم داخل ضریح حضرت می‌اندازم.

استاد فرشچیان اگرچه علاقه بی‌حد و حصری به امام علی‌بن موسی‌الرضا(ع) دارد، اما در مصاحبه سه سال قبل خود با فارس درباره اینکه دوست دارد مزارش کجا باشد، با بیان اینکه پنج قبر دارد، پاسخ داد: می‌دانید در مشهد مقدس وقتی چند سالی که می‌گذرد ممکن است تغییراتی در صحن‌ها ایجاد شود، اما مقبره صائب اینچنین نیست. راستش من دوست دارم بروم اصفهان، کنار قبر صائب تبریزی.